

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

معناشناسی گناه-۳

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۰/۰۱/۲۲

کد سخنرانی: ۱۳۹۰۰۱۲۲-۲۳

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

۳.....	توجه به پیوستگی عالم ها در مراقبه
۴.....	حقیقت خواب
۵.....	مثال برای محدودیت اندیشه
۶.....	توجه به گناه
۸.....	ساختن زندگی در عالم ها
۱۰.....	نکاتی در رابطه با مراقبه مقدماتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلِّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكْ، اللَّهُمَّ اَلْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ اَلْعَنُهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

توجه به پیوستگی عالم ها در مراقبه

توجه به بعضی نکات در کیفیت مراقبه خیلی موثر هست. هرچه به این نکات عمیق تر توجه کنیم، کیفیت مراقبه مان بیشتر خواهد شد و بهتر خواهد شد و اثر نورانی آن بیشتر خواهد شد و آمادگی مقدماتی ان شاء الله زودتر طی می شود که البته این نکات در آن جزوه تقریباً به طور تفصیل عرض شده که به لحاظ ضیق وقت ما فقط اشاره می کنیم و توضیحش ان شاء الله در همان جزوه [آمده است].

یکی از آن نکات پیوستگی این عالم ها به همدیگر است. عرض کردیم که در جلسات قبل، در این راه ما با دید علمی نگاه نمی کنیم، با دید واقع گرایانه نگاه نمی کنیم، با دید حقیقت گرایانه نگاه می کنیم به مسائل. مثال هایش را هم توضیح عرض شد که فرق این دو تا یعنی چی. وقتی ما با دید حقیقت گرایانه نگاه می کنیم این یک احساسی در ما ایجاد خواهد کرد، و یا احساسی که داریم به آن توجه خواهد داد؛ مثلاً همین خواب را که به نظر خیلی چیز عادی می رسد اگر خوب دقت کنیم خواهیم دید که ما مرتباً از این عالم به آن عالم می رویم، از آنجا به اینجا می آییم و بلکه یواش یواش خواهیم فهمید که ما را می برند و می آورند. این ها نکاتی هست که کشف خواهد شد از درون.

کاری به این نداریم که خب آقا، معلوم است که انسان می خوابد دیگر، خب فلان تغییرات و تحولات، فعل و انفعالات شیمیائی در مغز ایجاد می شود و انسان می خوابد. فلان فعل و انفعالات فیزیکی، فلان تحولات فیزیکی، انسان می خوابد. نه، کاری به این نداریم، یعنی بالاخره ما می خوابیم، ما تمام مغز را هم بیاوریم ریز ریز باز کنیم و ببندیم، آن وقتی که خوابمان می آید، نمی دانیم کی خوابیدیم ما توجه به آن حال را داریم؛ احساس را داریم؛ نه اینکه چه اتفاقی می افتد. چه دلایلی پیش می آید که این خواب حادث می شود؟ ما کاری به این نداریم. خلّاق مغز هم باشد که چه رسد که بفهمد

خواب دلایلش چه بوده از نظر تحولات مغز، ده روز نمی تواند بی خواب بماند. چهار روز اگر همینطور بی خوابی بکشد، این احساس نیاز به خواب دارد. یه وقت دیدی رفت!

حقیقت خواب

ما با این عالم‌هایی که ارتباط داریم توجه به این دلائل و علل و اسباب نداریم، توجه به آن حقیقتی که هست و ما تسلیم آن حقیقت هستیم؛ که این عمیق‌تر، ما را از درون کشف خواهد کرد. اصلاً که ما را می‌برند، می‌آورند! تا بشر به این نکته-ها برسد قرآن جلوتر از این خیلی محکم، قاطع این را فرمود است. حالا کی علم بخواد به آن برسد، آن به حساب خودش.

قرآن به صراحت می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». این صریح کلام خود قرآن است. می‌فرماید این خداست، حالا ارتباط خدا بحث هست که اسباب مدیریتی خدا چیست؟ و این بحث مستقلاً است. می‌برد! آن هم چطور می‌برد؟ به طور کامل! تمام! هرچه که هست. این نفس را می‌برد، می‌گیرد. وقتی که می‌میرد کسی، یا در خواب می‌گیرد اگر کسی وقت اجلش رسیده، دیگر بر نمی‌گرداند، اگر اجلش نرسیده بر می‌گرداند تا وقتی که اجلش برسد.

این صریح آیه قرآن است. ما را می‌برند و می‌آورند. ما چرا متوجه نمی‌شویم؟ مگر مطلب این نیست که ما می‌رویم آن هم با همه موجودیتمان می‌رویم! هفت ساعت، هشت ساعت، ده ساعت، کجا رفتیم؟ چه شد؟ قبل از خواب که نیروی مان نزدیک به صفر می‌رسید، حوصله يك لیوان آب خوردن هم نداشتیم، کجا رفتیم؟ چه نیرویی بر ما تزریق شد که دو مرتبه ما را آوردند اینجا؟ که با آن نیرو دو مرتبه می‌خوایم چه کار کنیم! این نیرویی که از سوخت و ساز سلولی به وجود می‌آید، این نیرو تحت فرمان آن نیرو دارد کار می‌کند. اگر آن نیرو از بین برود، يك قطره آب هضم نمی‌شود در معده ما. این چه نیرویی است که تمام اعضای ما، عضلات ما از مغز گرفته تا ناخن پا، همه در فرمان او زندگی می‌کنند. آن نیروی اصلی و حکومتی را به ما می‌دهند هر روز، به میزان کافی، دوباره بر می‌گردانند دوباره می‌آورند، خیلی با نظم فوق‌العاده و فوق‌تصوری که ما داریم.

خب، يك پیوستگی است بین این عالم‌ها، ما آنقدر پایین آوردیم این را که می‌گوییم می‌خواهد دیگر! آنقدر که به شرایط ظاهری خواب توجه داریم موقع خوابیدن، اتاق اینجوری باشد، نورش اینجوری باشد، پنجره‌اش، تهویه‌اش، رخت

خوابش، چه و چه و چه...! يك دهم اين را اگر ما همين توجه را پيدا كنيم كه آخر ما كجا رفتيم؟ چه شد؟ چه اتفاقي پيش آمد؟ كي برد؟ ما تحت چه حكومتي هستيم در اين عالم؟ خيلي واضح و روشن. اين در مراقبه انسان اثر عجيبی دارد.

آيا اين عالم بازيچه است كه ما را مي‌برند، مي‌آورند؟ يا اينكه عادي است؟ چرا مي‌آورند، مي‌برند؟ براي اينكه يك عالم ديگري را ما وقتي مي‌بينيم و پيوستگي آن عالم با اين عالم. كه [مثل] رجم مادر با اين عالم است، با مختصر دقتي. عرض كردم، تمام مباحث علمي را بگذاريم كنار، واقعيت اين هست كه آن عالم با اين عالم يك رابطه يكپارچه‌اي دارد، دو تا نيست اصلاً! يك نظام هست در طول هم. نه اينكه رجم مادر يك نظامي است و اين عالم يك نظام مستقل از آن هست. يك نظامي است پيوسته و در طول هم [است]. مراتب هم كه هرچه ما در آن بيشتر عميق‌تر مي‌شويم اين پيوستگي بيشتر كشف مي‌شود، هرچه پيوستگي بيشتر كشف مي‌شود ما را به يك نکته‌هاي دقيق و عميقي در وجودمان در ارتباط با عالم كشف مي‌كند و حركت خاص ايجاد مي‌كند. اصلاً خاصيت اين، خواهد شد كه ما را به مراقبه وا دارد. اين پيوستگي است. من تمام وضعيت وجود خودم را از عالم قبلي آورده‌ام به اینجا. آيا خلقت فقط همين بوده است؟ باز در بحث‌هاي گذشته مفصلاً عرض شده، كه قبل از رجم مادر کدام عالم بوديم و قبل از آن در کدام عالم ديگر و الان کدام عالم و بعد کدام عالم ديگر و بعد عالم‌هاي بعدي؟ اين‌ها از هم جدا نيستند و يك حقيقي بيش نيست. منتها از آنجا كه من محدود است علمم، و من ناقص هستم، اين محدوده ديره من، اين را محدود مي‌كند.

مثال برای محدودیت اندیشه

يك كودكي كه در يك خانواده‌اي زندگي مي‌كند، به مقدار محدوديتي كه دارد مي‌شناسد كه الان اتاق چه خبر است؟ آن فقط بينش از اين ساختمان، از اين تشكيلات، از اين شهر، از اين كشور، اين سر سفره‌ايست كه هميشه سر آن غذا مي‌خورد، اين چهارديواري اتاقی است كه در آن زندگي مي‌كند. اگر بگويي كه در اين كشور مثلاً شهري، فرمانداري است، اصلاً مفهوم ندارد برايش! اين پيوستگي نمی‌تواند معلوم باشد برايش! اين خودش اينقدر محدود است كه اين جهان به اين واضحي و آشكاري را محدود کرده در ديره خودش، شده است همان سر سفره، شده است همان چهارديواري. همين مقدار كه از محدوديت فراتر مي‌رود، اين ديره خود به خود باز مي‌شود، اينطور نيست كه بعد از ده سال ديگر براي آن خانه يك محله‌اي درست شد، نه، اين بود. اين ديره اش باز شد وسعتش. عجب! اين هم بود؟ در اين محله من در آن خانه بودم! اينطور نيست كه بعد از بيست سال كشوري درست شد. اين بود. آسماني درست شد! اين ديره هرچه وسعت پيدا مي‌كند، رشد باطني انسان، حقيقت‌بنی انسان، مي‌بيند همه يك چيز بودند.

پس عرض كرديم اين بحث خيلي مفصلي است، خيلي خلاصه پس يكي از نكاتي كه تاثير عجيبی دارد در كيفيت مراقبه روزانه ما، توجه به اين حقيقت كه اين عالم‌ها به هم پيوسته‌اند و مراتبشان خيلي جدي است، ارتباطشان به هم ديگر در عين

پیوستگی که هست. چطور که من هرچه دارم، تمام تجهیزات زندگی جسم من، از پوست سرم، موی سرم گرفته تا ناخن پا، تمام ذرات وجودم در عالم قبلی ساختارش در آنجا ریخته شد، زندگیش در اینجا انجام گرفت. آنجا هیچ خبر از زندگی نبود، اصلاً مفهوم نداشت که چشم ببند یعنی چی؟ گوش بشنود؟ دستگاه گوارش چیست؟ مغز چیست؟ آنجا فقط آن عالم، برای ساختار بود. زندگی در عالم بعدی. این به عنوان يك حقیقت‌بینی معلوم باشد که پس الان که این عالم هم يك ساختاری است برای زندگی عالم بعدی، این يك چیز ذهنی محض نیست، من با همه موجودیتم دارم می‌بینم در حال ساختارم و می‌روم به زندگی بالاتر، وسیعتر، گسترده‌تر. و چون عالم گسترده‌تر احتیاج به تجهیزات حساس‌تر دارد، آن‌ها در این عالم [دارد ساخته می‌شوند]. این باز بحثی است طولانی که از آن بگذریم. همین مقدارش؛ پیوستگی عالم‌ها.

توجه به گناه

نکته قابل توجه دیگر توجه به گناه هست، باز گناه را ما به این دید که گناه، فلان اعمال را در دین فرموده‌اند گناه است، خب، ما هم می‌گوییم گناه هست، نمی‌کنیم؛ و خدایی هست در آسمان، يك جایی و بالاخره حرف‌هایش را گوش می‌کنیم؛ و بعد هم يك روزی، يك بیابانی، صحرایی باز می‌شود و بعد از میلیاردها سال! اینجوری که نیست! گناه هست یعنی این نظم دقیقی در این عالم هستی و در وجود خودم، هر مقدار حرکتی که من دارم می‌کنم، آن مقداری که بر خلاف این نظام آفرینش از من صادر می‌شود، آن گناه هست. ما این همه برای يك مریضی که می‌خواهیم طبابت بکنیم، توجه‌مان به این هست که این مقدار این بر خلاف نظام آفرینش، تغذیه کرده است.

همین مقدار، يك مسواک زدن را رعایت نکردی، می‌گوید آقا این مقدار بر خلاف نظام و قانون، تو حرکت کردی اثرش این شد! فلان نوع تغذیه را يك خورده غذا را خوب نجویدی، اثرش در نهایت این خواهد شد. کوچکترین تکانی، کوچکترین حرکتی که بر خلاف نظام آفرینش شد، که وقتی آفرینش عرض می‌کنیم دیگر من و عالم یکیست. هیچ فرقی نمی‌کند، آفرینش است کلاً. نمودهایش متفاوت است. همه یکی هستیم. آفرینش، يك نظام. هرچه از من صادر می‌شود بر خلاف آن نظام آفرینش، آن به سوی عدم حرکت می‌کند؛ امر عدمی است. فلان نوع تغذیه اثرش در معده فلان مشکل را ایجاد کرد. این مشکل در واقع امر عدمی است. مریضی يك امر عدمی است. ما می‌خواهیم طبابت کنیم یعنی می‌خواهیم آن را برگردانیم به مسیر وجودی، چیزی غیر از این دو تا خبری نیست در این عالم. این ساختمان يك شکستی بر می‌دارد این مقدار رنگ عدمی پیدا می‌شود، هیچ چیز دیگری نیست. يك وقتی در این فضای آفرینش، هر حرکتی یا موافق آفرینش است، قانون نظام آفرینش است، یا غیر آن [است]. آن گناه هست. منتها باز الکلام الکلام. يك وقت هست که این محدوده شناخت در محدوده جسم انسان است، يك وقت این بر خلاف امر آفرینش، امر عدمی

وجودی، در محدوده جامعه انسانی است. يك وقت مربوط به طبیعت است. هر بعدی از نمودهای این عالم آفرینش می‌خواهد باشد، به هر حال همه يك چیز بیش نیست؛ هرچیزی که در مسیر نظام آفرینش هست، دارد درجه وجودیش گسترش پیدا می‌کند و هرچه که بر خلاف نظام آفرینش است، درجه وجودیش به طرف عدم پائین می‌آید. چیزی غیر از این نیست. چه کسی راضی می‌شود که درجه وجودیش پائین بیاید؟ اگر این دیدگاه باز بشود کیست که علاقه دارد و لذت می‌برد که درجه وجودیش [پائین بیاد]؟ يك ناخن ما می‌افتد، از آن عدمش چه عذابی می‌کشیم. یه انگشت ما بیافتد از عدمش چقدر ناراحت می‌شیم. انگشت، چون محسوس من است. يك شکلات را از بچه می‌گیریم چقدر ناراحت می‌شود؟ این توجه ندارد که از شکلات ناراحت است که از او گرفته‌اند. این از امر عدمی که عاشق وجود است و پیش می‌آید ناراحت می‌شود. منتها محدوده شناختش و احساسش این مقدار است. در عالم واقع خلقت، انسان از عدم ناراحت است. چرا در تاریکی؟ هرچیزی که اثر عدمی دارد.

گناه با این دیدگاه اگر باز بشود چه کسی هست [که به سمتش برود]؟ متأسفانه استعمار آمده طوری واژه‌ها را واژگون کرده تا اینکه نگذارد آن حقیقت دین آنچنان که آمده دنیا را احیا کند، این در مسیر خودش قرار بگیرد. گناه این نیست که بله فلان کتاب نوشته گناه هست و خدایی دريك گوشه آسمان است، حالا آن گفته که گفته من اصلاً حوصله ندارم، از فردا، بینم چه خبر است. نه آقا، همان لحظه هرچه که می‌شود این دلسوز من است؛ این رحمت به من است. این آمده می‌گوید که ای بچه که چهار دست و پا می‌خزی! مواظب باش سمت سماور نرو! این می‌جوشد تو را به عدم می‌کشد. دارد راهنمایی می‌کند، دارد من را توجه می‌دهد، نه اینکه آن می‌خواهد بگوید من این سماور را، جوشش را درش این خاصیت را گذاشتم تا این حرف من را گوش کنی تو! مطلب فراتر از این چیزهاست.

چه کسی از راهنمایی کار مثبت ناراحت می‌شود؟ چه کسی [ناراحت می‌شود] اگر توجه کند که کسی می‌خواهد من را، حرکت وجودی من را، وسعت وجودی من را راهنمایی کند؟ آن چه که من را به سوی عدم می‌کشد این‌ها را متوجه می‌کند. خب این، آن لحظه‌ای که ما از این رحم مادر این عالم آمدیم به عالم وسیع تراز این عالم، حالا با حساب ریاضی، دودوتا چهارتای ساده، از يك عالم از رحم مادر تا اینجا آمدیم، يك پله عالم تغییر و وسعت پیدا کرد، اصلاً قابل مقایسه نیست، تمام ابعادش! چه زندگی‌اش چه نظامش چه ابعاد وجودی‌اش با رحم مادر. این قدر ما وسعت پیدا کردیم. آنگاه که این رحم مادر نسبت به عالم بعدی، با این تناسب ساده، چه وسعتی پیدا خواهیم کرد؟ آن گاه که ما در سه چهار سالگی بودیم، الان وسعت پیدا کرده وجودمان. ما هرچه هستیم، هستی هستیم. اینقدر وسعت پیدا کردیم در هستی. این شدیم. حالا؛ در بی‌نهایت چه خواهیم شد؟ کی هستیم؟ قرآن هی این را فریاد می‌زند. هی می‌گوید ای انسان تو يك آب نجس بودی این شدی. حالا این بودی، بی‌نهایت چه هستی؟ خیلی تناسب ساده واضحی است.

ما وقتی در یک همچون حرکتی هستیم، کیست که اگر این لذت هستی را، این وحشت عذاب از عدم را متوجه باشد و گناه را با این بینش واقع‌بینی و حقیقت‌بینی توجه کند، مراقب خودش نشود؟ این انسان از خطر می‌ترسد. انسان عاشق لذت است. در یک کارهای ساده ابتدائی و خیلی ضعیف زندگی، انسان چقدر مراقب و مواظب خودش هست. یک غذایی می‌خواهیم بخوریم، یک بچه‌ای به شوخی اگر بگوید که آقا در غذا خورده شیشه ریخته، در دیگ این [غذا]؛ چقدر جمع و جور می‌شویم هر قاشقی که می‌خواهیم بخوریم می‌مراقب، کنترل، توجه، که یک وقتی یکی از این‌ها [در دهان مان نرود]. فوقش این که خرده شیشه‌ای است، بالاخره درمان می‌شود. اما می‌فرماید:

فلان گناه اگر از تو صادر شد، دارد راهنمایی می‌کند ما را. نه اینکه یک من هستم و دیگری هست و آن یکی هست و این گناه در این وسط حرف آن است! البته مساله اینکه حرف او است این یک موضوع دیگری است که من خودم هم مال او هستم، آن یک بحث توحیدی خاصی است که در اثر مراقبه از درون کشف خواهد شد. پیوستگی بین اسماء الله و من، پیوستگی بین عالم‌ها با همدیگر، نه اینکه به طور ذهنی! به طور شهودی. چطور که الان من خیلی راحت متوجهم که عالم نوزادی با عالم نوجوانی با عالم پیری یعنی چه؟ اما آن نوزاد نمی‌تواند متوجه بشود. چه متوجه باشد و چه متوجه نباشد، نظام آفرینش در کار خودش است. حقایق در حقیقت خودش است. این منم که محروم شده‌ام. بنابراین دقت در بینش گناه، تعریف گناه که باز این یک بحث مفصلی است که به طور اجمال و خلاصه در مراقبه انسان اثر جدی دارد.

ساختن زندگی در عالم‌ها

مطلب دیگر توجه به ساختار انسان در این عالم برای زندگی حقیقی عالم بعدی است. باز در این جا آیات مفصل است، روایات و ادعیه است که به خاطر ضیق وقت، چون بنا داریم این جلسه بحث مراقبه جمع و جور بشود.

این ساختار در حرکت، با گستره وجود انسان در هستی اثر عجیبی دارد. پس از اینکه یکپارچگی این عالم‌ها معلوم شد؛ و معنای گناه روشن شد، آن وقت معلوم می‌شود که ما الان در پهنه هستی از ابتدای شروع به موجود شدن که قابلیت بی نهایت شدن داریم. هر موجودی به قابلیت خودش، وسعتش، در حد حرکت هست و این انسان است که در بی نهایت است وسعتش، نه مثل بادامی که یک هسته کوچکی بود و الان شده یک درخت چندصد کیلویی با آن قطر و قد و قواره اش.

این ساختار هر چه جلو می‌رود انسان متوجه می‌شود که عالم‌های قبلی که زندگی می‌کرده، این‌ها عالم‌های خیلی پستی بوده‌اند. الان زندگی برایش خیلی جدی هست. که قبلاً عالم قبلی که در آن زندگی می‌کرد، آن را خیلی جدی می‌دانست. انسان در هر مرحله‌ای که در آن زندگی می‌کند آن را خیلی جدی می‌داند. جدی احساس می‌کند. جدی می‌-

گیرد. حقیقت است برایش! اما يك خورده می‌رود جلوتر، خودش به آن جدیت و آن اهمیت فوق‌العاده‌ای که داشت در عالم قبلی، خودش به کار خودش، می‌بیند که بازیچه بوده [است]. چه بازی بچگانه می‌کرده! اما آن موقع در آن عالم که زندگانی می‌کرد برایش مفهوم نبود. آن تمام عیار يك عالم تمام عیار بود برایش! انتهای عالم اصلاً برایش همین بود. و وقتی جلوتر می‌رویم مطلب بازتر می‌شود برایش. که قرآن چقدر صریح [می‌فرماید]. عبارت‌های گوناگونی البته در قرآن هست: «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ...» الی آخر آیه، در جزوه مفصل آمده است. لذا ما به تعریف خود قرآن به عالم بعدی که رسیدیم، خواهیم دید که اینجا چیزی غیر از ساخته شدن تجهیزات زندگی برای زندگی بعد هیچ خبر دیگری نبود. کما اینکه در رحم مادر، این مدت زندگی من، چیزی غیر از ساخته شدن تجهیزات زندگی در این عالم هیچ هدف دیگری نبود. هیچ چیز دومی ندارد.

این معنا فرق بین ما و دیگران، بچه کوچک سه چهار ساله یا پرندگان و گیاهان و دیگران این است که آن نمی‌تواند زمان را بکشند، هم آینده را ببیند و هم گذشته را ببیند، و این یکپارچگی را ببیند، بعد احساس کند موقعیت خودش را، وضعیت خودش را در این آینده و گذشته که می‌تواند زمان را بشکند، این یکپارچگی برایش معلوم باشد و قشنگ احساس کند الان در حال ساخته شدن هست. چیز دیگری، خبری نیست.

این معنا وقتی برایش باز شد، صبح که از خواب پا می‌شود، انسان متوجه است که من را برده بودند در عالم دیگر. آن نیروی حکومتی را تزریق کردند به بدن من و آوردند اینجا. تا آخر وقت این دنیا هستم، چند ساعت خواهد شد، با این نیرو خودم را بسازم. برای زندگی حقیقی بعدی که خواهد آمد. این بینش اگر باز شد به صورت حقیقی نه به صورت علمی ذهنی، چه کار می‌کند با انسان؟! انسان صبح که از خواب بلند می‌شود، چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ چه مسئولیت سنگین و مأموریت خطرناکی را آن لحظه در خود احساس می‌کند؟ که من را آوردند به اینجا گفتند تا چند ساعت برو این ابزار کار، این وسایل کار، این اثاث کار، شروع کن خودت را درست کن.

فرق این با عالم قبلی این بود که الان يك مشکلی می‌آید می‌گویم پدرم باعث شد مادرم باعث شد، اما الان دیگر نمی‌توانم بگویم، حالا خودم هستم و خودم. این ابزار کار، این مصالح کار، این هم نقشه کار.

هر روز تا اینجا آمدن فقط غیر از این نیست. بسم الله، صبح پایم را گذاشتم بیرون، يك حادثه‌ای برایم پیش آمد که خشمگین شدم، يك کسی که در این وادی‌ها نیست، کنترل در خودش ندارد، می‌گوید چرا فلان شد؟ چرا اینطور شد؟ آنقدر فکرش کوچک کار می‌کند که فقط آن کار را می‌بیند، که چرا اینطور شد؟ فقط آن شخص را می‌بیند. فقط احساس خود و آن شخص را می‌بیند. اما با این دید که قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام باز می‌کند در وجود ما، می‌گوید: آهان!

یکی از مصالح کار آمد. این را باید چطوری مدیریت کنم الان؟ که مستقیماً هر مدیریتی از من صادر می شود در اینجا، این مصالح کار است و سهم امروز من [است]. چه بُعدی از ابعادم برای زندگی حقیقی دارد ساخته می شود الان؟ یک خرده آمد جلو یکی تعریفش کرد، زیر بغلش [هندوانه] داد، برای افرادی که با دید كوچك [نگاه می کنند]، آن را می بیند فقط. دایره دید غیر از این نمی تواند باشد. اما با این دید می گوید: آهان! این مصالح کار امروز، روزی ام این بود. که این را چطور مدیریت می کنم. دقیقاً در حال ساختار خودش توجه دارد؛ هر چه که می رسد. مصالح کار يك ساختمان را شما اگر ملاحظه بفرمایید، آجر و شن و ... که می ریزند، آن بچه از خانه صبح بیرون می آید می گوید بله اسباب بازی مان [جور شد]. آن فقط شن ها را می بیند که لانه درست کند، آجر ها را می بیند که خانه درست کند. اما آن معمار، آن کارگر می گوید الان این مصالح آمد. الان مصالح کاشی کاری؛ منتظر آن است که این را مطابق کدام نقشه باید درست بکنم.

بینش اینکه انسان صبح که از خانه بلند شد، دارد خودش را می سازد، هیچ خبر دیگری نیست. البته زندگی با آن خواصی که دارد نسبت به این عالم، آن در جای خودش است منتها با چه مدیریت جهت دهی؛ این مراقبه است.

و نکات دیگری هست باز در این راستا که الان هم جایش نیست مطرح بشود و هم وقت عزیزان [اجازه نمی دهد]. و من شرمند شدم از محضر اساتید، بزرگواران. واقعاً من اینجا می آیم، دانشجویان، تا بروم خانه خجالت این جلسه، این حقیر ناقابل، این گنهکار. اساتید، بزرگواران، صاحبان کمال، الحمدلله از کمالشان است که این جلسه را رونق می دهند و با سوز دل. در واقع ما درسman را پس می دهیم و آیات و روایاتی را داریم معنا می کنیم. ان شاء الله رحمان فرصت های بعد در محل خودش، مراقبه هایی که بعد از این بحث خواهد شد عرض خواهد شد، و يك مقدار مسائل را هم خودمان در اثر مراقبه خودمان خواهیم رسید. بعضی از نکات را که باز يك موضوع مستقل دیگری است.

نکاتی در رابطه با مراقبه مقدماتی

در این قسمت اواخر عرضمان، خیلی خلاصه تمام کنیم، در این مرحله مراقبه مقدماتی فعلاً، بزرگان البته تاکیدشان بر این است که فعلاً فقط انجام واجب و ترك حرام است. ما به دنبال مستحبات و کارهای فرعی و ترك مکروهات و چه و دستورات سنگین و اعمال و این ها را هرگز اجازه نمی دهند بزرگان. همه ضرر دارد و همه را باید ترك کنیم مگر يك مقدار مختصری که البته بعضی مستحباتی که خیلی فوق العاده است، مثل اذان، اقامه و تعقیبات نماز در حد متعارف و نماز اول وقت و نماز جماعت و این مستحبات که تاکید فوق العاده است. بقیه مستحبات فعلاً کلاً باید ترك بشود، مخصوصاً اگر کسی از عزیزان عادت کرده است برای مستحب گرایی، این مستحب گرایی باید برود کنار. این يك بحثی است که ان شاء الله چون وقت تمام شد، جلسه بعد تنمه بحث را عرض می کنیم. فعلاً در این مرحله حساسیت ما و توجه ما، خودمان

به خودمان، مراقبتمان، کنترلمان، خودمان به خودمان به واجبات و محرمات است؛ تمام. بقیه خودمان را باید آزاد بگذاریم. نفس را راحت بگذاریم. هیچ برایش فشار نیاریم که ان شاءالله در جلسه بعد توضیح عرض خواهیم کرد.

شب هم ده دقیقه قبل از خواب، اولاً صبح از خدا کمک بخواهیم، اگر کسی بگوید که من امروز گناه نخواهم کرد، اتفاقاً بیشتر گناه خواهد کرد. این را آزمایش کنید. تا ما اعتماد به خود داریم که من دیگر تصمیم گرفتم از فردا چنین، بدتر خواهد شد. تا آنقدر خدا می خواهد ما را در این ورطه هی بزند، بگوید، تا معلوم باشد که از خدا کمک بخواهیم. صبح که از خواب بلند شدیم، چطور یک مأموریت خطرناکی به ما می دادند، امکان دارد در آن خطراتی باشد، صبح هی خدا خدا می کنیم که خدایا خودت کمک کن، خدا. اینکه از آن خطرناکتر است! در آن مأموریت فلان، فوقش دستم می برد، این موجودیتم در حال ساختار است. لذا از خدا کمک بخواهیم. خدایا خودت کمک کن ان شاءالله امروز هیچ گناهی نکنم. من ضعیفم خدا، من عاجزم، من بیچاره ام، خودت عنایت کن. این توجه را اگر از خدا بخواهیم صبح، استعانت [جستیم].

در طول روز در حدی که می توانیم فعلاً، در اوایل شاید یک خورده ضعیف باشد، البته در جلسه بعد عرض می کنیم، آنقدر که امکان دارد.

بعد شب ده دقیقه قبل خواب یک حسابی از خودمان بکشیم، ببینیم امروز تا شب چه کار کرده ام؟ دیگر نمائند یکجا! عمری بشود و این همه مشکلات پیش بیاورد! همین امروز، در این چند ساعت یک مروری بکنم. نوشتن هم آنجا نمی - خواهد. همین در ذهنم خاطرات امروز را [مرور کنم، اگر] توفیقاتی پیدا کردم، شکر خدا، از خدا بوده. نشد، استغفار و توبه. تمام. یک ده دقیقه. این اوایل هم اگر یک خورده سخت باشد، به مرور اگر ان شاءالله جا یفتید، خیلی برکات عجیبی دارد، آثاری دارد که ان شاءالله بعداً اینها به عرض خواهد رسید.

و صلی الله علی محمد و آل الطاهیرین

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat